

پلورالیزم دینی از منظر امام خمینی (ره)

«پلورالیزم» (Pluralism) در واژگان لاتین، به معنای تکثرگرایی است؛ وقتی به دین اضافه می‌شود...



«#171؛ پلورالیزم» (Pluralism) در واژگان لاتین، به معنای تکثرگرایی است؛ وقتی به دین اضافه می‌شود، «#171؛ پلورالیزم دینی» مقصود کثرت‌گرایی ادیان است. در اصطلاح، از آن حقانیت ادیان متکثر و متعدد اراده می‌شود؛ به این معنا که در هر زمانی، بشریت نه یک دین خاص حق، بلکه دین‌ها و صراط‌های حق و مستقیمی دارد که به هر کدام از آن‌ها متدین و ملتزم باشد، تفاوتی نمی‌کند؛ مثلاً، آیین یهودیت، مسیحیت، زرتشتی و هندوئیسم در عرض هم، آیین‌های حق الهی به شمار می‌آیند. 1 این نظریه کمابیش در سده‌های پیشین، در شاخه‌های عرفان به صورت کلی مطرح بوده است، اما در نیم قرن پیش، جان هیک در آیین مسیحیت آن را مطرح و زنده کرد2 و در دو دهه اخیر، در ایران اسلامی توسط بعضی روشن‌فکران مسلمان ترویج شد. به دلیل آنکه بحث پلورالیزم دینی در عصر امام خمینی (ره) پیش و پس از انقلاب، به صورت یک مسئله مطرح نبوده، ایشان نیز به صورت جدی و اصلی آن را مطرح نکرده و تنها به صورت ضمنی و اجمالی در بعض آثار ایشان، اعم از مکتوب و سخنرانی، آورده شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود.

1. اسلام؛ آیین همه انسان‌ها

لازمه نظریه «#171؛ پلورالیزم دینی» حقانیت ادیان متعدد و توجه آن‌ها به همه انسان‌هاست، به این صورت که اسلام یا مسیحیت اختصاصاً شامل همه انسان‌ها نمی‌شوند، بلکه ادیان دیگر نیز متوجه بشریت هستند. همان‌گونه که اسلام به همه انسان‌ها خطاب و تکلیف دارد، آیین مسیحیت نیز به همه انسان‌ها متوجه است و انسان‌ها در مقام پاسخ به دعوت ادیان، مجاز و آزادند که هر دینی را انتخاب کنند.

اما نظریه «#171؛ انحصار دین حق» به آیین خاص، این لازمه را بر می‌تابد و معتقد است که زمان خطاب ادیان دیگر به انسان‌ها منقضی شده و تنها یک دین خاص این صلاحیت و حقانیت را داراست که از همه انسان‌ها دعوت کند که تنها به این آیین بگروند. امام خمینی (ره) در جاهای متعدد بر این مسئله تأکید کرده است؛ چنان‌که می‌گوید: «#171؛ اسلام این طور نیست که یک مملکت داشته باشد به اسم ایران - مثلاً - یا به اسم عراق یا به اسم کذا، این جورها نیست؛ تمام عالم تحت نظرش است؛ یعنی نظر اسلام به این بوده است که بشر بسازد، تمام بشر را؛ هیچ قوم و خویشی با یک قطبی دون قطبی ندارد. با شرق یا غرب، با شمال، جنوب، با جایی هیچ قوم و خویشی ندارد؛ یک دین الهی است. همان‌طوری که خدای تبارک و تعالی خدای همه است، نه خدای شرقی‌ها و مسلمان‌ها یا غربی‌ها یا مسیحی‌ها یا یهودی‌ها، این طور نیست؛ خدای همه است... و مال همه؛ یعنی [اسلام] آمده است که همه بشر را به این صورتی که می‌خواهد درآورد، به یک صورت عادلانه درآورد...»3

حضرت امام در جای دیگر، تصریح می‌کند که عمومیت اسلام و رویکرد مردم به آن یک حکم و وجوب عقلی است: «#171؛ ما گواه از خرد داریم بر اینکه قانون اسلام امروز هم برای تمام بشر قانون است و باید همه بر آن به ناچار گردن نهند.»4

2. درستی و حقانیت مسیحیت در عصر خود

از منظر آیین مقدس اسلام و نظریه انحصار صراط مستقیم به اسلام، ادیان آسمانی پیشین در عصر و وقت خود، یک آیین الهی و آسمانی محسوب می‌شدند و انسان‌های آن اعصار می‌بایست به آیین و پیامبر وقت بگروند؛ مثلاً، در عصر حضرت موسی (ع) تکلیف مردم اقبال به آیین آن حضرت بود. با ظهور حضرت عیسی (ع) تکلیف مردم به اقبال به شریعت آن حضرت تغییر یافت. به دیگر سخن، با ظهور پیامبر جدید، مثل حضرت عیسی (ع) آیین حضرت موسی (ع) ظرف و زمان حقانیت خود را پایان یافته تلقی می‌کند و به تعبیر کلامی و تفسیری، آیین حضرت موسی (ع) نسخ شده است. با ظهور پیامبر اکرم (ع) نیز شرایع پیشین از جمله شریعت حضرت عیسی و موسی (ع) نسخ شده‌اند و پیروان آن‌ها باید به آیین حضرت محمد (ص) روی آورند. به دیگر سخن، درستی و حقانیت شرایع پیشین در عصر خود درست، و در زمان ظهور اسلام به سر آمده است.

حضرت امام (ره) در این باره با اشاره به رسوخ تحریفات در مسیحیت می‌گوید: «#171؛ آقایان خیال می‌کنند مذهب مسیح آنی است که حالا دست ماست - البته در زمان خودش درست بوده».5

3. مسیحیت منسوخ

حضرت امام (ره) در عبارت دیگر، با تصریح به منسوخ شدن مسیحیت و اکتفای آن به موعظه و ورد، می‌گوید: «#171؛ مسیحیت هم

– این مسیحیت منسوخ – این جور است؛ مسیحیتی که نسخ شده است». 6

4. یهودیت و مسیحیت منطبق بر «المغضوب علیهم» و «الضالین» در سوره حمد، پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان از خداوند می‌خواهند که آنان را به «صراط مستقیم» هدایت نماید و در مقام تبیین و توضیح «صراط مستقیم»، آیه بعدی خاطرنشان می‌سازد که نه راه غضب‌شدگان و نه گمراهان: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) (حمد: 76) در تفاسیر روایی، ذیل آیه مزبور روایتی وارد شده است که مقصود از (المغضوب علیهم) یهود و مقصود از (الضالین) مسیحیت است. لازمه این روایت و تفسیر این است که آیین مسیحیت و یهودیت در خارج از صراط مستقیم قرار دارند، بر خلاف ادعای برخی که از همگامی یهودیت و مسیحیت در صراط مستقیم سخن می‌رانند. حضرت امام (ره) با اشاره به این آیه شریفه و روایت می‌فرماید: «در یک روایتی هست – من نمی‌دانم وارد است یا نه – نقل می‌کنند که قضیه مغضوب علیهم، بر حسب قول مفسران، عبارت از یهود است و ضالین عبارت از نصارا». 7

5. پیامبران و شرایع پیشین؛ مظهر پیامبر و شریعت اسلام در فلسفه و عرفان مبرهن شده که اولین صادر و وجود ممکن حقیقت محمدیه است و وجودات ممکن دیگر در عالم عقول و اعیان، از وجود حقیقت محمدیه نشأت گرفته‌اند. شرایع و کتاب‌های آسمانی سایر پیامبران نیز از حقیقت محمدیه دریافت می‌شوند. پس حضرت محمد (ص) اولین و کامل‌ترین جانشین و واسطه وجود و فیض الهی است و شریعت وی نیز مبدأ و کامل‌ترین شریعت، و سایر شرایع مظهر و چکیده آن می‌باشند. حضرت امام (ره) در آثار عرفانی خویش، به صورت‌های متعدد بر این نکته تأکید کرده‌اند؛ چنان‌که در جایی می‌نویسند: «و فی الشرائع شریعتہ اکمل و کمال شریعتہ بالولایة و نسبة شریعتہ الی سائر الشرائع کنسبتہ الی صاحب الشرائع فشریعتہ واقعة تحت دولة اسم الله الذی کان حکمه ابدیا و ازلیا. فان سائر الشرائع ایضا مظاهر شریعتہ و شریعتہ کمال سائر الشرائع». 8 و در جای دیگر می‌نویسند: «فَاعْيَانُهُمْ مَظَاهِرُ عَيْنِهِ فِي الْحَضَرَةِ الْعَمَلِيَةِ وَ اَعْيَانُهُمُ الْخَارِجِيَّةُ مَظَاهِرُ هُوِيَّتِهِ الَّتِي هِيَ الْفَيْضُ الْمَقْدَسُ وَ النَّفْسُ الرَّحْمَانِي وَ كُلُّ الشَّرَائِعِ مَظَاهِرُ شَرِيعَتِهِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ اِزْلا وَ اَبْدا». 9

6. اسلام؛ آیین ناب و کامل یکی از راه‌کارهای تشخیص دین ناب و کامل، تحلیل و بررسی آموزه‌های آن و مقایسه و تطبیق آن با ادیان دیگر است تا در پرتو مقایسه و تطبیق میزان، کمال و ناب بودن دین روشن شود. امام خمینی (ره) با توجه به این راه‌کار و تحلیل و مقایسه اسلام نسبت به یهودیت و مسیحیت، ناب بودن و کمال اسلام را اثبات می‌کند. ایشان ملاک برتری دین را در سه عرصه بیان می‌دارند: 1. آموزه‌های اعتقادی و معرفتی؛ 2. اخلاق؛ 3. اعمال فردی و اجتماعی. به دلیل آنکه مسیحیت در اصل اعتقاد به آفریدگار متعال، به دلیل اعتقاد آنان به تثلیث (اقانیم ثلاثه = پدر، پسر، روح‌القدس) دچار مشکل هستند و کتاب اصلی انجیل مخرف، بلکه مفقود شده، از این منظر قابل مقایسه با اسلام نیست. در عرصه اخلاق نیز مسیحیت اخلاق سازش‌کارانه را ترویج می‌دهد که مورد سوء استفاده حاکمان جور قرار گرفته است. در عرصه اعمال فردی و اجتماعی نیز نوعا فاقد اصول و راه‌کارهای خاصی است و عبادت را به ساعت خاص روز یکشنبه در کلیسا اختصاص داده است، برخلاف آیین مقدس اسلام که مشتمل بر اصول ارزشی و اخلاقی و عبادت‌های مستمر و احکام و دستورهای فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است که از این حیث، یک آیین کامل به حساب می‌آید. با مقایسه اجمالی اسلام و مسیحیت برتری اسلام نمایان می‌گردد.

امام خمینی (ره) برتری و کامل بودن اسلام را بدیهی می‌انگارند 10 و در تقریر آن می‌نویسند: «پس از آنکه می‌دانیم با علم ضروری، که شریعتی از جانب حق تعالی در بین بشر باید باشد و رجوع نماییم به شرایع معموله در بین بشر، که عمده آن‌ها سه شریعت است: یکی شریعت یهود و دیگر شریعت نصارا و دیگر شریعت اسلام، می‌بینیم بالضرورة که شریعت اسلام در سه مقام – که اساس شرایع و مدار تشریع بر آن است، که یکی راجع به عقاید حقه و معارف الهیه و توصیف و تنزیه حق و معاد و کیفیت آن و علم به ملائکه و توصیف و تنزیه انبیا؛ که عمده و اصل شرایع است؛ و دیگر راجع به خصال حمیده و اصلاح نفس و اخلاق فاضله؛ و سوم راجع به اعمال قالبیه فردیه و اجتماعی، سیاسیه و مدنی و غیر آن است – کامل‌تر از دیگران است، بلکه هر منصف بی‌غرض نظر کند می‌یابد که طرف نسبت با آن‌ها نیست. و در تمام دوره زندگانی بشر، قانون و شریعتی که به این اتقان باشد و در تمام مراحل دنیایی و آخرتی کامل و تام باشد، وجود نداشته و این خود بزرگ‌ترین دلیل بر حقانیت آن است. اثبات حقیقت دین اسلام احتیاج به هیچ مقدمه ندارد، جز نظر کردن به خود آن و مقایسه بین آن و سایر ادیان و شرایع در جمیع مراحل که تصور می‌شود احتیاج بنی‌الانسان از معارف حقه و ملکات نفسانیه، تا وظایف نوعیه و شخصی و تکالیف فردیه و اجتماعی». 11

7. دلایل نقلی و عقلی امام خمینی (ره) در نقد پلورالیزم پیشتر گفته شد که مسئله پلورالیزم دینی به صورت مستقل مورد اهتمام امام راحل قرار نگرفته و به صورت ضمنی بدان پرداخته شده است. از مطالعه آثار ایشان می‌توان دلایل ذیل را در نقد پلورالیزم دینی استخراج کرد: حضرت امام برای اثبات جاودانگی اسلام و توجه آن به همه بشریت – که لازمه آن عدم جاودانگی و توجه سایر ادیان به همه بشریت

است - به چند آیه شریفه استشهاد می‌کنند و در صدر استدلال خود می‌گویند: «در قرآن کریم، گواهی‌هایی است بر اینکه قرآن و احکام اسلام برای همیشه و همه توده بشر است« که ما بعضی از آن‌ها را در اینجا می‌آوریم:

(1) «وَإِنَّ لِكِتَابٍ عَزِيزٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: 41) اینکه قرآن کتابی است که از هرگونه بطلان و آفت از هر لحاظ مصون است، دلیل بر جاودانگی آن می‌باشد.

(2) «وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِالْحَقِّ مَصَدَقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَهُدًى وَإِهْدِيهِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده: 48)

(3) «وَإِنَّ مِنْ يَنْتَعِ عِزِّ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: 85)

حضرت امام در تقریر آیه مزبور می‌گویند: «اگر دین دیگری غیر از اسلام می‌آمد، این آیه درست نمی‌شد.« 12 از کلام ایشان برمی‌آید که «اسلام« در آیه شریفه به معنای تسلیم در برابر خدا و یا هر دینی نیست، بلکه مقصود «دین اسلام« است. علاوه بر آن غیر از اسلام دینی نخواهد آمد و اسلام یگانه دینی است که مورد قبول الهی می‌باشد.

(4) «وَلَنْ تَجِدَ لِسِتِّ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: 42) هرگز نمی‌یابی از برای دستور خدا تبدیل و تغییری و این دلیل جاودانگی ست و دستور خدایی است.

(5) «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: 1)

(6) «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ» (انعام: 90)

(7) «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: 107)

در سه آیه اخیر، نبوت پیامبر اکرم (ص) برای همه جهانیان معرفی شده است که این شامل اهل کتاب و پیروان ادیان دیگر نیز می‌شود و این با پیام پلورالیزم سازگار نیست. حضرت امام در توضیح آیات مزبور می‌گویند: «در این آیات و بسیاری دیگر، که به این مضمون وارد است، خدا پیغمبر اسلام را بیم‌دهنده و رحمت برای تمامی جهانیان خوانده و قرآن را تذکره و قانون همه جهانیان قرار داده و شک نیست تمام افراد بشر در هر دوره پیدا شوند و در هر کشوری زیست کنند، از جهانیان هستند. پس به موجب این آیات، پیغمبر برای همه قانون آورده و اسلام قانون همه جهانیان است، هر کس باشد و هر وقت باشد و هر جا باشد.

اگر قانون برای یک زمان یا یک گروه باشد، تخلف از آن برای دیگر مردم بیمی ندارد و عمل کردن به آن از نیکی‌ها نیست تا پیغمبر بیم‌دهنده همه جهانیان و رحمت برای همه عالمیان باشد و قرآن تذکره برای همه عالم باشد.« 13

استدلال حضرت امام قابل عنایت بیشتر است؛ وی با اشاره به عبارت «لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا« در آیه مزبور که پیامبر را بیم‌دهنده همه مردم توصیف می‌کند، درصدد بیان این نکته و استدلال ظریف هستند که صدق بیم‌دهنده و نذیر بودن حضرت محمد (ص) برای همه جهانیان با نظریه پلورالیزم دینی سازگار نیست؛ چرا که در این نظریه هر پیامبری تنها بیم‌دهنده پیروان و امت خویش است. اما چون قرآن حضرت محمد (ص) را نذیر برای همه جهانیان معرفی کرده است، این معنا با شمول آن به پیروان ادیان دیگر تحقق می‌یابد و این به معنای برتافتن حقانیت ادیان دیگر از منظر قرآن کریم است که حضرت امام (ره) به این نکته ظریف تفتن داشته‌اند.

(8) «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ» (احزاب: 40)

آیه مزبور هشتمین آیه‌ای است که حضرت امام بر اثبات حقانیت اسلام و جاودانگی آن استدلال کرده‌اند و در تقریر آن می‌گویند: «در این آیه، خدا ختم پیغمبری را پیغمبر اسلام اعلان کرده، پس قانون آسمانی و دستور خدایی که باید به وسیله پیغمبران بیاید، دیگر برای بشر نخواهد آمد. پس معلوم شد که قانون اسلام که آخرین قوانین خدایی است، به حکم این آیه برای همیشه و همه توده بشر خواهد بود.« 14

(9) «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» 15

امام راحل با اشاره به نقاط قوت و برتری اسلام در سه عرصه اعتقادات، اخلاقیات، و اعمال فردی و اجتماعی - که تفصیل آن‌ها پیشتر گذشت - یکی از معانی حدیث مزبور را همین معنا ذکر می‌کنند که لازمه‌اش گرویدن پیروان ادیان دیگر به اسلام می‌باشد؛ چنان‌که می‌گویند: «این یکی از معانی حدیث شریف است که می‌فرماید: "الاسلامُ یعْلُو ولا یُعْلَى علیه"؛ زیرا که هر چه عقول بشر ترقی کند و ادراکات آن‌ها زیاد گردد وقتی به حجج و براهین اسلام نظر کنند، پیش نور هدایت آن خاضع‌تر شوند و حجتی در عالم غلبه بر آن نکنند.« 16

(10) حدیث تفسیر «مغضوب علیهم« و «الضالین« و انطباق آن بر یهودیت و مسیحیت: اشاره شد که حدیثی در تفسیر و انطباق (المغضوب علیهم) و (الضالین) بر یهودیت و مسیحیت نقل شده که لازمه آن انقضای حقانیت آن دو آیین است، وگرنه در صورت بقای حقانیت آن‌ها، حدیث مزبور بی‌معنا خواهد بود.

(11) دلیل عقلی: امام خمینی (ره) برای اثبات حقانیت منحصره اسلام، نخست به ضرورت دین و بعثت پیامبران و ناکارآمدی عقل اشاره می‌کنند. از سوی دیگر، تأکید می‌نمایند که خداوند در طول تاریخ، شرایع و پیامبران متعددی فرو فرستاده که آخرین آن‌ها، آیین مقدس اسلام است.

عقل انسان به دلیل کرانمندی خود، به لزوم اقبال به پیام‌های آسمانی حکم می‌کند. همچنین در مقام تعیین و انتخاب یک دین از میان ادیان و شرایع متعدد آسمانی به عنوان دین کامل و برتر، به دنبال ملاک و تحلیل و مقایسه شرایع گوناگون با یکدیگر است. در این مقام، یعنی بررسی و مقایسه ادیان با یکدیگر، عقل به قوت و برتری اسلام حکم می‌کند. توضیح آن در صفحات پیشین گذشت. از این‌رو، انتخاب آیین اسلام یک حکم عقلی است. کلام امام راحل نیز پیشتر گزارش شد.

8. عذاب یا نجات اکثریت مردم؟

یکی از دستاویزهای مهم طرفداران پلورالیزم دینی ادعای لزوم عذاب اکثریت مردم در جهنم بنابر نظریه «انحصارگرایی دینی«

است؛ چرا که لازمه حقانیت یک دین مثل اسلام، باطل و ناحق‌انگاری ادیان دیگر و به تبع آن، حکم به ضلالت و گمراهی پیروان ادیان گوناگون می‌باشد که لازمه آن نیز عذاب آنان در جهنم خواهد بود. با توجه به اینکه هیچ دینی تا امروز اکثریت مردم را به خود اختصاص نداده است، لازم می‌آید که اکثریت مردم جهان در دین باطل و به تبع آن، در عذاب و گمراهی باشند. اما اگر نظریه کثرت‌گرایی دینی را بپذیریم، ادیان متعدد در عرض هم حق و پیروانشان نیز هر کدام در صراط مستقیم و هدایت گام بر می‌دارند که لازمه آن نجات اکثریت در پرتو پلورالیزم دینی است.

این اشکال را بیشتر جان هیک فیلسوف دین معاصر غرب، طرح و تقویت کرده است. 17 بعضی از معاصران نیز آن را پذیرفته و به تبلیغ آن پرداخته‌اند. 18

در نقد این اشکال، باید گفت: طراحان اشکال مزبور نتوانسته‌اند بین هدایت و صراط مستقیم و معذوریت و حجت فرق قایل شوند؛ چرا که نظریه «؛انحصارگرایی دینی» تنها مدعی انحصار دین حق و صراط مستقیم در یک آیین است. اما پیروان ادیان دیگر یا انسان‌هایی که اصلاً اسم دین را نشنیده‌اند برایشان دو فرض و تصویر وجود دارد: فرض اول، معذوریت و دست نیافتن آنان به حجت است که در پرتو آن، از نجات‌یافتگان خواهند بود؛ فرض دوم که به صورت عناد و علم اختصاص دارد، فرض عذاب است. پس لازمه انحصارگرایی دینی عذاب اکثریت خواهد بود.

توضیح بیشتر اینکه: با مطالعه احوالات انسان – چنان‌که امام راحل نیز اشاره داشتند – انسان‌های خارج از دین و صراط حق را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

دسته اول انسان‌های ابتدایی هستند که به دلیل زندگی در مناطق محروم و دور دست، اصلاً اسم خدا و دین را نشنیده‌اند. از این‌رو، پیرو هیچ دینی نیز نیستند. این انسان‌ها می‌توانند نیکوکار، با اخلاق حسنه و به تعبیری، پیرو عقل و فطرت درونی باشند. وضعیت چنین انسان‌هایی در قیامت از منظر حکمت و فلسفه اسلامی، سعادت و خوش‌بختی مادی و حیوانی است؛ به این معنا که چون از معارف عقلی و کمالی اطلاع نداشتند، نمی‌توانند به سعادت عقلی و مجرد در قیامت نایل آیند، بلکه سعادت آن‌ها سعادت مادی خواهد بود که زندگانی دلخواه از حیث امکانات معیشتی مادی و درخور خود در قیامت را خواهند داشت. این زندگانی نیز محصول بروز و ظهور ملکات اخلاق نیکوی آن‌هاست.

دسته دوم همان انسان‌های دسته اول هستند، با این فرض که به جای اخلاق نیکو، دارای اخلاق ناروا و زشت هستند و منقاد احکام عقل و فطرت خویش نیستند؛ آن‌ها در دنیا انسان‌هایی ضد اخلاق و ظالم و پست بوده‌اند. چنین انسان‌هایی در آخرت، در پرتو ظهور ملکات اخلاقی خویش به عذاب مادی گرفتار خواهند شد.

دسته سوم انسان‌هایی هستند که اسم دین و خدا را شنیده و به یکی از ادیان منسوخ مانند یهودیت یا مسیحیت ملتزم شده‌اند، ولی با این فرض که دست‌کم به حکم فطرت خویش و همچنین احکام دین خود، پای‌بند و عامل باشند. این انسان‌ها نیز در پرتو تجلی ملکات اخلاقی خویش، در آخرت از سعادت مادی متعّم خواهند بود.

دسته چهارم انسان‌های دسته سوم هستند، با این تفاوت که تنها اسم دین و آیین را حفظ کرده، اما به حکم فطرت و احکام دین خود نیز ملتزم نیستند. این انسان‌ها نیز به دلیل ظهور ملکات نفسانی خویش در شقاوت حسی و مادی گرفتار خواهند آمد.

پس از چهار قسم از منکران دین حق، دو قسم از اول در سعادت مادی خواهند بود، دو قسم دیگر نیز به مرور زمان و زوال ملکات پست، بعضی از آن‌ها می‌توانند به تناسب ملکاتشان از عذاب نجات یابند، که این خود سهم بزرگی از نجات‌یافتگان را تشکیل می‌دهد. علاوه بر آن، اگر پیروان دین حق را بر آن ضمیمه کنیم، شمار نجات‌یافتگان بالا خواهد رفت.

این اصل و مبنا – یعنی کثرت نجات‌یافتگان از سده‌های پیش مورد توجه و اهتمام فلاسفه اسلامی مانند بوعلی‌سینا 19 و صدرالمتألهین 20 و از معاصران، شهید مطهری 21 قرار گرفته است.

حضرت امام (ره) نیز در درس‌های اسفار خود به صورت مفصّل به این اصل و موضوع پرداخته‌اند که به دلیل اهمیت آن، آراء ایشان تنها گزارش می‌شوند:

امام خمینی (ره) با نگرش عرفانی که داشتند، معتقد به سعادت عقلی و حقیقی (قرب الهی) هستند که انسان‌های اندکی بدان نایل می‌آیند. به جهنم نیز انسان‌های کمی وارد می‌شوند. اکثریت مردم در آخرت، دور از جهنم و در سعادت مادی و حیوانی – نه عقلی – ماندگار می‌شوند. «؛این‌طور نیست که در جهنم را باز کنند و مدام انسان را به جهنم بریزند؛ خیلی کم هستند که به جهنم بروند؛ چنان‌که خیلی کم هستند که به بهشت بروند، بلکه نوع مردم مثل بهایم‌اند که به دنیا آمدند و چریدند و رفتند و در آخرت هم به آن‌ها یک مرتع وسیعی می‌دهند که آنجا هم بچرند. نوع مردم این‌طورند؛ یعنی بُلّه‌اند.» 22

حضرت امام (ره) درباره انسان‌های دسته اول (جاهل به خدا، اما نیکوکار) می‌گویند: «؛یک دسته از نوع بشر شبیه حیوانات هستند؛ مثل آمریکایی‌های اصلی قدیم یا وحشی‌های آفریقا؛ چون این‌ها از مبدأ و معاد خبری ندارند و از امور اعتقادی محروم بوده و متوجه معانی نبوده‌اند و آن چیزهایی که به قلوب ما خطور می‌کند، اصلاً به اذهان آن‌ها خطور نکرده است و در غفلت بخت مانده‌اند. لذا، این‌ها هم از سعادت اعتقادی حق و هم از شقاوت اعتقادی باطل محروم هستند. این‌ها مثل حیواناتند که فقط جهات حیوانیتشان مثل غضب و کینه و سبیت تکمیل می‌شود. پس این‌هایی که مثل حیوانات بوده و قوای حیوانیتشان کامل شده و ملکات حیوانی تحصیل کرده‌اند، در آخرت فقط تجرّد برزخی حیوانی دارند و ملکاتشان طبق نفوس برزخیه آن‌ها فعالیت خواهد کرد. بالجملة، این دسته مثل دسته‌ای از حیوانات هستند که جهنم موعود را ندارند و بهشت موعود هم ندارند، فقط ملکات این‌هاست. تا ملکاتشان چه باشد!» 23

ایشان در جای دیگر در تقریر آن می‌گویند: «؛آن‌هایی که نامی از خدا و رسول و حکمی از احکام دینی را ندانسته‌اند، به چه نحو هستند؟ بلی، چون این افراد اخلاقیاتی دارند، اگر اخلاق حسنه‌ای که مربوط به قوانین بوده و مکتسب از دستورات الهیه تشریعی

می‌باشد، نداشته باشند، ولی خلق حسن و ملکه‌ای از قبیل رحم و سخاوت و انصاف و اطمینان قلب و غیره داشته باشند، سعادت حسی دارند.»²⁴

حضرت امام (ره) درباره انسان‌های دسته دوم (جاهل به خدا با اعمال زشت) معتقدند که چون آن‌ها فاقد هرگونه صورت اعتقادی توحیدی هرچند به صورت نهان هستند، به جنت و بهشت موعود نایل نخواهند آمد. از سوی دیگر، به دلیل جهالت، به جهنم موعود نیز وارد نخواهد شد. عذاب چنین انسان‌هایی تنها از سوی ملکات اعمال زشت خود خواهد بود؛ می‌گویند: «؛از این جهت، در شقاوت خواهند بود که از درون نفس، طبق ملکات، موجبات الم تشکیل خواهند داد و از این جهات که انشاءات نفس، طبق ملکات خواهد بود، چنین کسانی معذب خواهند بود؛ چون هیچ صورت اعتقادی نداشتند و نور توحیدی در قلوبشان اکتساب نشده که بعد از چندی ظهور و بروز نماید. و خلاصه نور توحیدی به صورت اعتقادی، حتی به طور کمون و اضمار حاصل نبوده و کسب نشده تا از این راه، بعد از مدت متمادی نجاتی پیدا شود... گرچه آنان طبق ملکات خود، در نار و جهنم داخلی خود خواهند ماند، ولی برای این‌ها نار خارجی که در مقابل عصیان و خلاف و تمرد باشد، نیست.»²⁵

امام خمینی (ره) در مقام دیگر، به نظریه عرفا نزدیک می‌شوند که معتقدند: کفار به دلیل وجود فطرت توحیدی از عذاب جاودانه نجات خواهند یافت. نحوه نجات آنان از جهنم نه با خروج از آن، بلکه با بی‌تأثیری آتش بر آنان خواهد بود و چه‌بسا در جهنم با آتش نیز بازی کنند. ایشان می‌گویند:

«؛چون اصل توحید فطری - یعنی همان عشق به کمال که در همه است - در این‌ها نیز هست و در این معنا، بین متمدن و غیرمتمدن، آفریقایی و اروپایی و آسیایی و سیاه و سفید فرقی نیست، در نتیجه، احتمال دارد که همین نور توحید فطری جلوه کند، گرچه آنان طبق ملکات خود در نار و جهنم داخلی خود خالد خواهند بود، ولی برای این‌ها نار خارجی که در مقابل عصیان و خلاف و تمرد باشد، نیست و محتمل است که آن نور توحید فطری ظهور کند و در اثر ظهور آن، نارهای داخلی اثری نداشته باشند و گرچه داخل نار ملکات خواهند بود، ولی نور توحید فطری غلبه کرده و آن‌ها را از تأثیر بیندازد و شاید آنچه که در بعضی اخبار است. "یتلعبون فیها بالنار" همین اشخاص باشند.»²⁶

اما انسان‌های دسته سوم (جاهل قاصر به دین حق و پیرو دین منسوخ) امام (ره) به صراحت، به عدم دخول آن‌ها به جهنم حکم می‌کنند و در توضیح آن می‌گویند: «دسته دیگر که کثیری از نوع انسان را تشکیل می‌دهند، گرچه در مراکز تمدن علمی و عملی بوده‌اند، ولی چون ابا عن جدّ بر دین منسوخ سابق بوده‌اند و به دین لاحق مشرف نشده‌اند، ولی نه از باب عناد و نفاق، بلکه از باب قطع به خلاف، یعنی آن‌ها اصلاً و ابداً حتی احتمال صحت اسلام را هم نمی‌دهند - همان‌طوری که ما اصلاً احتمال نمی‌دهیم که مسلک بهایی‌ها صحیح بوده و آن‌ها درست گفته باشند - و چون آن را همین‌طور می‌دانند و یا اینکه در جایی هستند که اسمی از اسلام به گوششان نخورده است، مثل بودایی‌ها که در فلان ده، فلان جزیره قرار گرفته‌اند، ولی این دسته به دین خودشان که از سابق بوده معتقدند و فرض این است که براساس آن دینشان مستقیماً راه یافته و در عقایدشان هم همان‌طور که آن پیغمبر فرموده، معتقدند؛ مثل راهبی که از اول عمر تا آخر در دیر خود زندگی کرده و حضرت عیسی را می‌شناخته و همین‌طور که ایشان فرموده است، به قضایای مبدأ و معاد معتقد بوده و عملش هم عمل صالح و بر میزان آن طریقه بوده است و چون از اول علم به خلاف داشته، به دین اسلام هم توجه نکرده است؛ البته نمی‌توان گفت این چنین شخصی به جهنم خواهد رفت.»²⁷

ایشان تصریح می‌کنند پیروان ادیان دیگر با این فرض مسلماً به جهنم، همچنین بهشت موعود و جایگاه خاص مؤمنان نخواهند رفت، بلکه در مقامی پایین‌تر از بهشت موعود، به دلیل ملکات اعمال نیکوی خودشان در لذت و سعادت متناسب با خودشان، خواهند بود: «؛ممکن است فریقی هم باشد لا فی الجنة و لا فی النار و جایی باشد که آنجا بمانند و یا در مرتبه پایین‌تر از جنت بروند؛ چون مغفور خواهند بود و هیچ عیبی هم ندارد... آن عمل صالح که برای خدا انجام شده از قبیل احسان و برّ به والدین و غیره صورت و ملکه‌ای دارد.»²⁸

ایشان در جای دیگر، نوع سعادت آنان در آخرت را چنین تبیین می‌کنند: «؛این‌ها گرچه از پیغمبران تبعیت می‌کنند، ولی به همان جنبه حیوانی نظر دارند و می‌خواهند از آتش برهند و به لذات برسند. این دسته گرچه به واسطه عمل به دستور شریعت، به سعادت که ظاهر شریعت خبر داده، یعنی (جنات تجری من تحتها الأنهار) (آل عمران: 198) به گلابی، سیب، قصور و حور می‌رسند، ولی این موجب نمی‌شود که آن‌ها بالاتر از سعادت برزخی حیوانی داشته باشند.»²⁹

اما انسان‌های دسته چهارم یعنی انسان‌های پیرو دین منسوخ، که از روی علم و عناد به آیین حق، در شریعت پیشین خود باقی مانده‌اند، ایشان چنین انسان‌هایی را در گرفتاری و شقاوت همیشگی و خسران توصیف می‌کنند: «؛این چنین کسانی که اعتقاد کج و معوج داشته و به شاهراه حقیقت بغض دارند، به تدریج شقاوت این‌ها زیاده‌تر گردیده و باطن آن‌ها صورت جحود و نفاق بوده و روح و نفس، کج و معوج از حقیقت بار آمده و صورت واقعی‌اش صورت باطل و عقیده‌اش عقیده فاسد ظلمانی است. این چنین شخصی گرفتار وبال دایمی بوده و شقاوت همیشگی عظمی و خسران به تمام معنا خواهد داشت.»³⁰

حضرت امام (ره) در جای دیگر، شقاوت و عذاب انسان‌های عالم و آگاه، اما معاند را شدیدترین عذاب و از نوع عذاب و آتش عقلی غیرقابل نجات توصیف می‌کنند: «اگر در قلب کسی اعتقادات به‌طور کج وارد شود و در این جهت به واسطه استکبار بر خدا، مقصر باشد - نعوذ بالله - و پیوسته نظرش این باشد که از روی عناد، بر ابطال مطالب حق، دلیل درست کند و از روی معاندت بر قرآن و انبیا، شبهات تأسیس کند، این چنین شخصی دارای کل الشقاوة می‌باشد که در مقابل سعادت عقلی است، نعوذ بالله که این چنین شقاوت در مرتبه عقلانیت حاصل باشد!... این انتقاشات، مبدأ حیات و سموم و عقارب و منشأ نار عقلانی است که شاید مثل (نار الله الموقدة التي تطلع علی الأفئدة) (همزه: 6 و 7) بوده باشد، و برای چنین کسی زمینه نجات نخواهد بود؛ چون بذر در حد بذریعت مانده و صورت عقلانی اباطیل تولید شده است. و البته این چنین فعلیت در مرتبه تجرّد تام، مبدأ حیات و عقارب و نیران خواهد شد، ای بسا مبدأ نار

دلایل نجات اکثریت

حاصل نظریه امام این است که اکثریت مردم انسان‌های متوسط هستند که از روی جهل و قصور، جاهل به خدا یا دین حق هستند. چنین انسان‌هایی اکثریت مردم را تشکیل داده و از نجات‌یافتگان از عذاب و چه‌بسا متمتع به نعمت‌های حسی در آخرت خواهند بود. به‌دیگر سخن، عذاب چنین انسان‌هایی برای خداوند قبیح است و ناپذیرفتنی. از لایه‌لای مطالب حضرت امام 1 می‌توان دلایل نظریه مزبور را به شرح ذیل استنباط کرد:

1. قرآن کریم: ایشان در دو موضوع، به آیات قرآنی استدلال کرده‌اند:

الف. (وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا) (اسراء: 15) آیه شریفه صراحت دارد که هرگونه عذاب و کیفر بر بعثت رسول - یعنی ابلاغ پیام الهی - متوقف است. از این رو، کسی که متوجه هیچ معرفتی از خدا و نبوت نبوده برایش عذابی نیست. به دیگر سخن، عذاب پیش از بیان از طریق رسول آسمانی به حکم عقل، خلاف عدل است. ایشان در این باره با نقد دیدگاه بعضی از اصولیان می‌گویند: «اگر کسی مثل اصولیین قایل باشد که هرکس مُرد، باید او را آورده و میزانی بگذارند و حسابش را بسنجند، بنابراین قول، چون این دسته سعادت‌ی تحصیل نکرده‌اند، باید مثل ایشان گفت که آن را می‌برند و به جهنم می‌ریزند. ولی چنین چیزی ممکن نیست؛ چون آقایان گمان کرده‌اند که آیه شریفه (وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ...) یک امر تعارفی است و ممکن بود قبل از بعثت رسل به جهنم بریزد، منتها این کار را نکرد و از روی تعارف قول داد که بعد از رسل این کار را خواهیم کرد؛ این‌طور نیست؛ چون قضیه عقلی است که خداوند متعال عادل است و براساس عدل هم عمل می‌نماید.» 32

ب. انصراف: شاید این اشکال مطرح شود که آیات عذاب بر کفار مطلق هستند و شامل همه کفار، اعم از جاهل قاصر یا باقی‌مانده بر شرایع پیشین، می‌شوند. امام راحل در نقد این شبهه، دو گونه پاسخ می‌دهند: پاسخ اول ادعای انصراف کافر جاهل قاصر از آیات عذاب است؛ چنان‌که می‌گویند: «آن کفاری که خدا در قرآن به آن وعده عذاب و جهنم داده است، مسلماً این دسته از کفار نیستند.» 33 به دیگر سخن، خطاب آیات عذاب کفار به کفار معاند است و از اول اطلاق ندارد. اما پاسخ دوم امام چنین است: «اگر انسان به قرآن خوب نگاه کند، می‌فهمد قرآن با کفاری که حرف زده و به آن‌ها وعید می‌دهد، کفار قریش و معاندین پیغمبر بوده‌اند که در اصطلاح قرآن، بر این‌ها فسّاق و فاسق اطلاق می‌شود، در اصطلاح قرآن به این معناست.» 34

2. روایت: رویکرد دوم حضرت امام در نظریه خود مبنی بر نجات اکثریت و تنعم حسی اکثریت مردم، رویکرد روایی است؛ به این معنا که ایشان با نگاه به روایات، نظریه خویش را مستدل می‌کنند. در جست‌وجو در آثار ایشان دو روایت ذیل به دست آمدند: الف. در بعضی از روایات گزارش شده است که از یک در بهشت غیرمسلمانان وارد خواهند شد. ایشان در توضیح آن می‌گویند: «در روایات ما آمده است که خداوند متعال برای بهشت، هفت در قرار داده است؛ از شش در آن مسلمین و از یک در دیگر آن غیرمسلمین وارد خواهند شد.» 35

ب. در روایات وارد شده است که اهل جهنم پس از مدت‌های مدید در آتش، به آن عادت کرده و چه بسا به لعب نیز می‌پردازند: «یتلعبون فیها بالنار.» 36 حضرت امام حدیث مزبور را به زوال فطرت عارضی کفر و ظهور دوباره فطرت توحیدی معنا می‌کنند و می‌گویند: «محتمل است که آن نور توحید فطری ظهور کند و در اثر آن، نارهای داخلی اثری نداشته باشند، و گرچه داخل نار ملکات خواهند بود، ولی نور توحیدی غلبه کرده و آن‌ها را از تأثیر بیندازد. و شاید آنچه که در بعضی اخبار است "یتلعبون فیها بالنار" همین اشخاص باشند.» 37

3. دلیل عقلی: امام خمینی (ره) برای اثبات نجات اکثریت به دلیل عقل نیز استدلال نموده است و عذاب اکثریت و کفار جاهل قاصر را متعارض با حکم عقل توصیف می‌کند.

الف. عارضی بودن کفر: دلیل عقلی بر زوال آتش و عذاب از کفار، عارضی بودن ملکات زشت کفر و به تبع آن، امکان زوال ملکات است که رهاورد آن نیز انقطاع عذاب و نجات خواهد بود. ایشان در تبیین عذاب کفار جاهل به خدا و امکان زوال عذاب آنان می‌گویند: «گرچه در این‌ها صورت اعتقادی توحیدی نمی‌باشد، ولی چون اصل توحید فطری یعنی همان عشق به کمال، که در همه است، در این‌ها نیز هست و در این معنا بین متمدن و غیرمتمدن، آفریقایی و اروپایی و آسیایی و سیاه و سفید فرقی نیست، در نتیجه، احتمال دارد که همین نور فطری جلوه کند... نور توحید فطری غلبه کرده و آن‌ها را از تأثیر بیندازد.» 38 ب. قبح عقاب بلابیان: عقل و عقلا شرط عقاب بر نافرمانی از تکلیف مولی را «بیان و ابلاغ آن بر بنده» می‌دانند و اگر بیانی از تکلیف نباشد یا بیان به هر عاملی که شده به بنده به صورت متعارف نرسیده باشد، نمی‌توان عبد را به اتهام مخالفت با تکلیف و وظیفه مورد بازجویی و کیفر قرار داد.

در مسئله مورد بحث نیز فرض بر این است که بیان خداوند به انسان کافر جاهل نرسیده است، وی اصلاً خدا را نمی‌شناسد تا در مقابل وی کرنش نماید، یا خدا را می‌شناسد اما پیامبر و دین حق و مورد خواست الهی برای او بیان و روشن نشده است. در این صورت، عقاب کافر جاهل به دلیل عدم پای‌بندی به دین خاص، مشمول اصل «عقاب بلابیان» می‌شود که انجام آن بر خداوند قبیح و محال است.

امام راحل ملاک عقاب را بیان و ابلاغ حکم الهی بر انسان به صورت متعارف از طریق پیامبران و تدوین احکام الهی در کتب آسمانی و نشر آن توسط علما می‌دانند، به گونه‌ای که انسان آن را بشنود و در مقام فحص و جست‌وجو برآید. در این صورت، اگر در دین حق تحقیق ننماید، عقاب وی بدون بیان نمی‌شود. اما اگر اصلاً به اصل پیام یا وجود دین حق دیگر جهل مطلق داشته باشد، عقاب وی عقاب بدون بیان خواهد بود: «؛فلو لم یصل البیان من قبل المولی او وصل الی الرسول و لم یبلغ او یبلغ دون المتعارف یکون العقاب علی المخالفة بلا بیان. اما مع ایصال الله تعالی و تبلیغ الرسول والائمه و حفظ الاحکام فی الکتب والصحف و ترک العبد وظیفته من الفحص والتفتیش فلم یکن عقابه بلا بیان و لیس عند العقلاء معذورا، فالعقل یحکم بوجوب الفحص لدی الشبهة.>#171؛ 39

ج. خلاف عدل: کیفر کفار جاهل بر خلاف عدل الهی و ظلم محسوب می‌شود و از این‌رو، از خداوند چنین فعلی صادر نمی‌شود. پذیرفتن این اصل بر قبول اصل حسن و قبح عقلی استوار است. امام راحل در این باره می‌گویند: «؛نمی‌توان گفت این چنین شخصی به جهنم خواهد رفت؛ زیرا محال است حضرت احدیت با بندگان خود خلاف عدل رفتار کند.>#171؛ 40

د. ظلم بودن عذاب کافر جاهل: در تقریر دیگر امام عذاب کافر جاهل را ظلم، و آن را مبرا از مقام الهی می‌دانند: «؛ممکن نیست چون اگر عبدی هیچ چیزی به گوشش نخورده و ابدا رسالت و نبوت و کتابی را نشنیده و در گوشه‌ای از زمین، مثل حیوانات زندگی کرده، وقتی که روح از بدنش بیرون رفت، او را بیاورند و به داخل آتش بیندازند و الی‌الابد بماند و بسوزد؛ البته چنین چیزی در هیچ عقلی نمی‌گنجد و از مصادیق روشن ظلم است.>#171؛ 41

پلورالیزم اجتماعی

در ابتدا گفته شد که پلورالیزم به معنای «؛کثرت‌گرایی>#171؛ است و وقتی به دین مضاف شود، مقصود «؛کثرت‌گرایی دینی>#171؛ و حق‌انگاری ادیان متعدد است. این معنا از «؛پلورالیزم>#171؛ با مبانی اسلام و امام خمینی ناسازگار است. معنای دیگر «؛پلورالیزم>#171؛ پذیرفتن تکثر و تنوع در عرصه اجتماع و زندگانی جمعی است؛ به این معنا که با قطع نظر از اینکه کدام دین و آیین حق است، پیروان ادیان متکثر در یک جامعه در کنار هم و با تفاهم همزیستی کنند. این قرائت از پلورالیزم با اسلام همخوانی دارد و خود قرآن چهارده سده پیش اهل کتاب را به گفت‌وگو و زندگی مسالمت‌آمیز دعوت کرده است. امام خمینی (ره) نیز این شکل از پلورالیزم را پذیرفته و در جاهای متعدد به زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان دیگر تأکید داشته‌اند که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ایشان با اشاره به وحدت مسلمانان و اهل کتاب در اصل مبدأ و معاد می‌گویند: «؛ما همه در تحت لوای توحید مجتمع هستیم. ایران مال همه است و توحید مذهب همه است، و مبدأ و معاد ایده همه است و ما این مشترکات را داریم و ملت واحده هستیم.>#171؛ 42

و در جای دیگر می‌فرمایند: «؛دولت اسلامی اگر به وظیفه اسلامی عمل کند، برای همه قشرها، برای همه دین‌هایی که رسمی هستند در ایران، برای همه این‌ها احترام قایل است... و این نیست جز اینکه اسلام این‌طور است.>#171؛ 43
ایشان به برابری حقوق اقشار ملت‌ها در حکومت اسلامی تأکید می‌کنند: «؛در اسلام، مابین اقشار ملت‌ها هیچ فرقی نیست. در اسلام، حقوق همه ملت‌ها مراعات شده است؛ حقوق مسیحیین مراعات شده است. حقوق یهود و زرتشتیین مراعات شده است. تمام افراد عالم را بشر می‌داند و حق بشری برای آن‌ها قایل است. تمام عالم را به نظر محبت نگاه می‌کند، می‌خواهد عالم مستضعفین نجات پیدا کنند.>#171؛ 44

امام راحل ضمن اعتراف به حقوق هر ایرانی، دولت اسلامی را متعهد و ملزم به دفاع از آن می‌داند: «؛اقلیت‌های مذهبی نه تنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنان دفاع کند و دیگر اینکه هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی و یا یهودی و یا مذهب دیگر، فرقی ندارد.>#171؛ 45
ایشان در آثار بیانی و قلمی خود، به صورت‌های متعدد بر مسئله «؛همزیستی مسالمت‌آمیز طرفداران ادیان و مکاتب گوناگون با شهروندان مسلمان>#171؛ تأکید داشته‌اند که به دلیل ضیق مقال ما به همین مختصر بسنده می‌شود. 46

پی‌نوشت‌ها

- 1- برای توضیح بیشتر از تعاریف «؛پلورالیزم>#171؛، ر. ک: نگارنده، کندوکاوی در سویه‌های پلورالیزم، تهران، کانون اندیشه جوان، 1377.
- 2- ر. ک: جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، تهران، الهدی، فصل نهم.
- 3- امام خمینی، صحیفه امام، تهران، وزارت ارشاد، 1365، ج 4، ص 450.
- 4- امام خمینی، کشف الأسرار، ص 308.
- 5- امام خمینی، صحیفه امام، ج 1، ص 383.
- 6- همان، ج 6، ص 40.
- 7- همان، ج 3، ص 266.
- 8- امام خمینی، شرح دعاء السحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1374، ص 67.
- 9- همو، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، فص عیسویه، بیروت، دارالمحجة البيضاء، 1422ق، ص 222.

- 10- همو، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1371، ص 200.
- 11- همان، ص 201.
- 12- امام خمینی، کشف الأسرار، ص 307.
- 13- همان، ص 307.
- 14- همان، ص 307.
- 15- شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، (بیست جلدی)، ج 17، ص 376.
- 16- امام خمینی، چهل حدیث، ص 201.
- 17- ر. ک: جان هیک، پیشین، فصل نهم.
- 18- ر. ک: عبدالکریم سروش، صراطهای مستقیم، تهران، صراط.
- 19- ابن سینا، اشارات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، حاشیه فخر رازی، قم، انتشارات کتابخانه آیةالله مرعشی، ج 2، ص 83، نمط هفتم.
- 20- صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیه، قم، نشر مصطفوی، ج 9، ص 351.
- 21- مرتضی مطهری، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی، ص 271، 246 و 305.
- 22- عبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1382، ج 3، ص 478.
- 23- همان، ص 475.
- 24- همان، ص 504 و 505.
- 25- همان، 475 و 476.
- 26- همان، ص 476.
- 27- همان، ص 477.
- 28- همان، ص 478.
- 29- همان، ص 485.
- 30- همان، ص 479.
- 31- همان، ص 481 و 482 و نیز 487.
- 32- همان، ص 484.
- 33- همان، ص 477.
- 34- همان، ص 478.
- 35- همان، ص 485 و 486.
- 36- صدرالمتألهین، تفسیر القرآن کریم، قم، بیدار، ج 1، ص 374.
- 37- همان، ص 476.
- 38- همان، ص 476.
- 39- انوارالهدایة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1372، ج 2، ص 412.
- 40- همان، ص 477.
- 41- همان، ص 483.
- 42- امام خمینی، صحیفه امام، ج 17، ص 98.
- 43- همان، ص 100.
- 44- امام خمینی، صحیفه نور، ج 5، ص 441.
- 45- همان، ج 3، ص 159.
- 46- برای آشنایی بیشتر، ر. ک: گلچین شعر، پیروان ادیان الهی، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، 1378.

۱۳۹۰

منبع: / ماهنامه / معرفت / شماره 88
نویسنده: محمد حسن قدردان قراملکی